

سَلَامُ اللّٰهِ عَلَيْهَا
نور فاطمہ زہرا



کتاب خانہ دیجیٹل
www.noorfatemah.org

خوب زندگی کنیم - ۳

جلوه نمایی زنان و نگاه مردان

یوسف غلامی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جلوه نمایی زنان و نگاه مردان

نویسنده:

یوسف غلامی

ناشر چاپی:

لاهیجی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	جلوه‌نمایی زنان و نگاه مردان
۶	مشخصات کتاب
۶	پیش‌گفتار
۶	فصل اول: راز ناپوشیدگی دختران و زنان
۶	اشاره
۶	گفتار اول: عوامل فرهنگی و اعتقادی
۶	اشاره
۷	(۱) آگاهی ناچیز
۹	(۲) سستی و تزلزل ایمان
۱۱	(۳) انحراف اخلاقی و اعتقادی
۱۲	(۴). ستیز با جامعه و گریز از تحقیر

جلوه نمایی زنان و نگاه مردان

مشخصات کتاب

سرشناسه: غلامی یوسف ۱۳۳۹ - عنوان و نام پدیدآور: جلوه‌نمایی زنان و نگاه مردان نویسنده یوسف غلامی مشخصات نشر: قم لاهیجی ۱۳۸۱. مشخصات ظاهری: [۱۵۰] ص شابک: ۶۸۰۰ ریال ۹۶۴-۷۰۴۸-۴۳-۲؛ ۱۸۰۰۰ ریال (چاپ چهارم) یادداشت: چاپ چهارم: زمستان ۱۳۸۵. یادداشت: کتابنامه ص [۱۴۸ - ۱۵۰]؛ همچنین به صورت زیرنویس موضوع: زنان در اسلام موضوع: زنان -- مسائل اجتماعی و اخلاقی -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام موضوع: حجاب رده بندی کنگره: ۱۷/۲۳۰/۸/۸ رده بندی دیویی: ۶۳۶/۲۹۷ شماره کتابشناسی ملی: ۷۹-۶۰۵

پیش‌گفتار

بسم الله الرحمن الرحيم به اعتقاد جامعه شناسان هیچ پدیده اجتماعی بدون علت رخ نمی دهد، جز آنکه ریشه یابی و شناخت علت برخی از آنها چنان دشوار و پیچیده است که گمان می شود علت خاصی ندارند. این پدیده ها به سادگی رخ می دهد و رشد می یابد اما سامان آنها همچون جابه جایی کوه ها نا ممکن است، یا همچون آب است که به راحتی بر خاک جریان می یابد اما چون در زمین فرو رود، بیرون کشیدن آن بسی دشوار است. از پیچیده ترین پدیده های طبیعت، وجود زن و شگفتی های اندام اوست که چه آن را برهنه سازد یا به قصد دلبری بپوشاندش، منبع نیرومندی ایجاد جاذبه و تحریک امیال غریزی است و بسیار کم رخ می دهد که زن از تعقیب نگاه ها در امان باشد. زمانی که آدمیان تنها به پاره ای از اسرار جلوه نمایی زن پی ببرند، بیش از پیش به ظرافت اندیشه و رفتار زن معتقد خواهند شد. راستی، در جلوه نمایی زن چه اسراری نهفته است و در افکار و اوهام مرد پس از نگاه به زن چه می گذرد و زن از امواج ویرانگر نگاه ها چه می داند؟ اینها پرسش هایی است که این کتاب بدانها پاسخ می دهد.

فصل اول: راز نابوشیدگی دختران و زنان

اشاره

رفتار و انگیزه های زن همانند آفرینش وی اسرار آمیز و شگفت آور است و گفتار و کردار نااندیشه او نیز بدون هدف و انگیزه نیست. زن اگر در اصل زندگی کردن خود بی هدف باشد در حرکات زنانه اش هدف و انگیزه دارد. بنابراین، ساده اندیشی است اگر گمان شود که علت بی توجهی بانوان به پوشیدگی اندامشان، فقط سستی ایمان و تمایل به جلوه گری است. از طرفی چون عوامل و انگیزه های رفتار آنان به طور دقیق و کامل شناسایی نمی شود برای درمانش کوششی نتیجه بخش صورت نمی گیرد و انتظار می رود که یک نسخه برای هر نوع رفتار آنان مؤثر واقع شود. بیان عوامل کم توجهی دختران و زنان به پوشیدگی را، در سه گفتار دنبال می کنیم: گفتار اول: شناخت عوامل فرهنگی و اعتقادی گفتار دوم: تحلیل عوامل و انگیزه های روانی گفتار سوم: شناسایی عوامل اجتماعی در هر گفتار کوشش شده است تا تحلیل ها با بیان راه حل همراه باشد و از نشان دادن درد، بدون ارائه درمان، اجتناب شود.

گفتار اول: عوامل فرهنگی و اعتقادی

اشاره

۱. آگاهی ناچیز ۲. سستی و تزلزل ایمان ۳. انحراف اخلاقی و اعتقادی ۴. ستیز با جامعه و گریز از تحقیر ۵. احساس محدودیت، خشونت و سختگیری ۶. انگیزه سیاسی ۷. خود باختگی زن برهنگی را دوست ندارد، اما اگر ایمانش کامل نباشد و ارزش خود را با پوشیدگی به دست نیابد، برخلاف میل باطنی اش ممکن است برای نیل به این منظور، از برهنگی کمک گیرد.

(۱) آگاهی ناچیز

بر پایه نظرسنجی و تحقیق هشت ساله نویسنده پیرامون علت کم توجهی دختران و زنان به حجاب، این نتیجه به دست آمد که اساسی ترین علت این پدیده ناآگاهی است. از پانصد نفر بانوی کم حجاب، اظهارات هشتاد درصد از آنان نشان می داد که بی اطلاعی از فواید و آثار پوشیدگی و پیامدهای ناپوشیدگی، اصلی ترین عامل کم حجابی ایشان است؛ هر چند از این عده برخی بودند که انگیزه های دیگری نیز در رفتار آنان تأثیر داشته است. برخی از نتایج آن نظرسنجی به قرار زیر است: الف.) در میان بانوان بی تفاوت به حجاب، برخی دخترانی از خانواده های مذهبی بودند که مادران ایشان در توجیه و تربیت آنان موفق نبوده اند. در نظر خواهی از مادران، آنها اظهار کرده اند که با همه اعتقاد خود به خوبی حجاب، نتوانسته اند دلایل قانع کننده ای به فرزندانشان ارائه کنند. ب.) عده ای از دختران و زنان تصور می کردند پوشش مورد اعتقاد و عمل آنان همان است که خداوند از ایشان خواسته است و بیش از این لازم نیست. ج.) به اظهار عده ای دیگر، مراعات پوشش اسلامی دشوار و مانع از فعالیت های اجتماعی است. بعضی با اعتقاد به لزوم پوشش بهتر، اعتراف می کردند که برای این کار باید ایمان زیادی داشت که آنها از آن بی بهره اند. د.) گروهی بدین سبب به پوشیدگی خود اهمیت نمی دادند که حجاب را در زندگی شان عامل خوشبختی و موفقیت یا پیشرفت نمی دانستند و نقش آن را خنثی می پنداشتند. نزد این عده نه فقط حجاب، بلکه بیشتر امور اخلاقی، عامل خوشبختی یا پیشرفت نیست. ۱ تعجب آور آنکه پس از تحقیق و نظر سنجی از بانوان باحجاب و معتقد نیز معلوم شد که گروهی غیر اندک، با این که مراعات حریم میان زن و مرد را نوعی وظیفه ضروری می دانستند از آثار شگرف آن در سلامت محیط جامعه و ایجاد امنیت عمومی و استحکام پیوند خانوادگی بی اطلاع بودند. وجود بهانه های واهی نسبت به حجاب، از دیگر علائم بی اطلاعی افراد از فلسفه حجاب و پیامدهای ناپوشیدگی است. زمانی دختری کم حجاب در توجیه پوشش نامناسب خود می گفت: من برای کار خود چهار دلیل دارم: اول این که ما همه آزاد آفریده شده ایم. دوم: هر زن و مرد باید مثل خواهر و برادر باشند. سوم: پوشش ظاهر مهم نیست. قلب باید پاک باشد. چهارم: نباید دختران و زنان را در حجاب زندان کرد. باید مردها را از نگاه برحذر داشت. من در پاسخ گفتم: با این چهار دلیل، نه فقط حجاب، که اصل یگانگی خدا و فرستادن پیامبر و بازگشت در روز واپسین را هم می شود انکار کرد و دیگر هیچ کس به انجام هیچ کاری سرزنش و عقوبت نمی شود. دختری دانشجو در نظر سنجی اظهار کرده بود: «حجاب به دوره ما مربوط نمی شود، چون باید با زمانه پیش رفت.»! اما معلوم نکرده بود که درستی یا نادرستی حرکت زمانه را چه کسی معین می کند. او معنی «با زمانه پیش رفتن» را «زمانه تو را به پیش بردن» دانسته بود. یکی از شواهد ناآگاهی دختران و زنان نسبت به حکمت حجاب، تفاوت طرز پوشش آنان با یکدیگر و تغییر دادن و وضع پوشش خود در محیط های متفاوت است. نیز از نمونه های بی اطلاعی زنان از حدود و فلسفه حجاب، وضعیت پوشش زنان مسلمان در کشورهای مختلف است. زنان کشور مسلمان اندونزی ۲ با وجود اعتقاد به حجاب، گمان می کنند حجاب، پوشش مخصوص زنان در حال انجام نماز است نه برای همه اوقات. آنها روزهای جمعه فوج فوج با اندام نیمه برهنه - بدون روسری و شلوار- تا جایگاه نماز جمعه می آیند و آنجا چادر و مقنعه می پوشند و پس از نماز دوباره همانند حالت قبل به خانه باز می گردند. ۳ ابعاد بی اطلاعی زنان گسترده است که به پاره ای از آنها اشاره می کنیم: الف. نشناختن ویژگی های جسمی و روحی خود. ب. نشناختن مرد. ج. ندانستن هدف آفرینش خود و تفاوت هایش با مرد. د. بی آلاشی زنان که سبب می شود به همگان اعتماد کامل داشته باشند. ه. بی اطلاعی از معارف دین و احکام. و.

وجود همسران کم از لایعی که در رشد فرهنگی خانواده خود کوشش نمی کنند. ز. کمبود مجالس پربار برای بانوان. ح. کمبود کتاب های ویژه امور زنان. زنان به علت اشتغال بع کار خانه کمتر فرصت مطالعه یا حضور در نشت های علمی دارند و وظیفه مدیر خانه است که در رشد فکری و فرهنگی آنها بکوشد. ۴ «گویند: اولین کسانی که در روز قیامت به انسان می آویزند همسر و فرزندان است مخ فرد را در پیشگاه خداوند باز می دارند و می گویند: پرورد گارا، حق ما را از او بستان. زیرا آنچه نمی دانستیم به ما تعلیم نداد و بی آنکه ما برانیم ما را از مال حرام تغذیه می نمود... . پیامبر اکرم صل الله علیه و آله و سلم فرموده است: هیچ کس خدای را به گناهی بزرگ تر از جهالت همسر و فرزندان دیدار نمی کند. ۵ فرزندان ما _ به ویژه دختران _ بیشتر اوقات زندگی خود را نزد مادر سپهری می کنند و ناخود آگاه از رفتار و اندیشه او تأثیر می پذیرند. نا آگاهی و ناخردی مادر، کوشش های پدر را هم بی حائل می کند. بی سبب نیست که حضرت محمد صل الله علیه و آله و سلم فرموده است: از ازدواج با زن کم خرد بپرهیزید که زندگی با او نوعی بلا و فرزندش تباه است. ۶ گفتگوی ما با گروهی از بانوان، آشکار ساخت که بیشتر بانوان بی آلایش، به علت نشناختن طبیعت غرایز مرد، به آنها بسیار خوشبین اند و اظهار نظر ها و نگاه های آنان را ناپسند و غرض آلود نمی دانند. عده ای نیز می پندارند هر گاه مردی همسر داشته باشد نگاه و رفتارش بی غرض و نسبت به زنان بی تفاوت است. غافل از این که تا ایمان اشخاص آزموده نشده و نگاه هایشان مهار نگردیده باشد نمی توان به آنها مطمئن بود؛ هر چند فرد دارای همسر باشد. زیرا چنین کسی به ویژگی های زنان آشناتر است و اگر پاکدامن نباشد خطر آفرین تر خواهد بود. آموزگاران ناآزموده پیوسته باید این اصل روان شناختی را در نظر داشت که در آسیب رسانی به یک عقیده یا پدیده اجتماعی، دفاع نادرست همانند مبارزه سنجیده، تأثیر گذار است. مشکل پوشش ناکامل بانوان، فقط نبود کتاب راهنما نیست. وجود برخی گفتارها یا کتاب های بی محتوا نیز در این بحران نقش داشته است. نویسنده ای در کتاب خود پیرامون حجاب، در ده ها صفحه، با نقل اخباری چند، بدون ارائه دلایل منطقی و قانع کننده، چنین نوشته است: «هر مردی که زنش آرایش کرده از خانه بیرون رود، بی غیرت است. هر زنی که عطر آگین از خانه خارج شود تا مردان بوی او را دریابند، بدکار و آلوده است. هر زنی که خود را برای غیر شوهرش خوشبو کند مایه ننگ است.» راستی، آیا می توان از مردان انتظار داشت که برای مطالعه همسرشان کتابی به خانه ببرند که در آن بدون ارائه برهانی کوشش شده تا ثابت شود هر مردی که زنش کم حجاب است فردی بی غیرت و همسرش آلوده و مایه ننگ است؟! آیا امروزه راهی برای انضباط اخلاقی دختران و زنان باقی نمانده است مگر آنکه مانند برخی نویسندگان به زنان هشدار دهیم که با برهنگی، ران آنها چاق می شود و دچار سرماخوردگی و سنگ کیسه صفرا می گردند؟! آیا این همان «بهترین شیوه» راهنمایی است که خداوند پیامبرش را به آن سفارش کرده است! آنجا که می فرماید: و جادلهم بالتی هی احسن ۷: با آنان به شیوه ای که نیکوتر است به گفتگو پرداز. در گفتار پیشوایان معصوم علیه السلام از هر زنی که خود را برای غیر همسر خوشبو کند نکوهش شده است، خواه بی حجاب باشد یا باحجاب؛ هر چند می پذیریم که این رفتار از بانوان متدین و باحجاب کمتر مشاهده می شود. متن صحیح گفتار چنین است: ایما امراه تعطرت ثم خرجت فمرت علی قوم لیجدوا ریحها فهی زانیه ۸: هر زنی (باحجاب باشد یا بی حجاب) عطر استفاره کند و از خانه بیرون رود و از کنار مردان بگذرد تا آنها بوی خوش او را دریابند وی زشت کار است. این نکوهش ویژه بی حجابان نیست. کسی که نمی داند با چه شیوه ای نابسامانی های فرهنگی را سامان دهد هر چند دارای بهترین ابزارها باشد نمی تواند کمترین قدمی در راه زدودن آن نابسامانی بردارد و کار را برای دیگران دشوارتر می سازد. به گفته سعدی: یا سخن دانسته گوی ای مرد بخرد یا خموش. زمانی در یکی از شهرها زنی باردار به همراه شوهرش در پیاده رو راه می رفت که ناگهان عده ای هدایتگران ناآشنا سر رسیدند و به اعتراض به زن گفتند: چرا دامن و جوراب پوشیده ای؟ شوهر بی درنگ شلوار خود را از پای در آورد و به زنش داد و گفت: بپوش، این هم شلوار. سپس به افراد نامبرده رو کرد و گفت: همسرم باردار است و پوشیدن شلوار برایش راحت نیست. ۹ غوغایی برخاست و صدای هیاهوی مردم بلند شد و... . واضح است که تأثیر مشاهده این ماجرا، تا سالها

باقی می ماند و چه بسا روح اندرزشنوی و پذیرش انتقاد را در مشاهده کنندگان آن رویداد به ستیز تبدیل کند. به فرموده حضرت محمد صل الله علیه و آله و سلم: آن که بدون دانش بخواهد کاری را سامان دهد، بیش از آنکه اصلاح کند، فساد بر جای می نهد. ۱۰ نیز حضرت جعفر صادق علیه السلام فرموده است: آن که بدون آگاهی و شناخت، کاری را انجام می دهد مانند کسی که بیراهه می رود. هر چند شتاب کند از هدف دورتر می گردد. ۱۱ باید بدین واقعیت تلخ اعتراف کرد که یک علت پوشش ناکامل بانوان امروز جامعه ما وجود همین برخوردها یا ناآشنایی به شیوه آموزش و راهنمایی افراد است. آدمی زمانی که بتواند با شیوه های صحیح، دیگری را با خود هم عقیده کند به توجیهات غیر منطقی یا تحمیل و ناسزاگویی رو نمی کند. زمانی که تحمیل و ناسزا به میان آید معلوم می شود که فرد از راه های عاقلانه و سنجیده به بن بست رسیده است. اجبار در جایی به کار می رود که همه شیوه های تربیتی به کار گرفته شده و شخص با همه توجیهات، نخواستار است سخن درست را بپذیرد و از طرفی می خواهد محیط اجتماعی را برای دیگران آشفته و آلوده سازد. رنج آور است که اینک پس از گذشت بیست سال از پیروزی انقلاب شکوهمند ملت مسلمان ایران، کمتر کتابی را می توان یافت که به طور گزیده و جامع، موضوع پوشش بانوان را با نگاهی زوان شناختی و جامعه شناختی مورد تحقیق و بررسی قرار داده باشد و محتوای آن، بدون مطالب شعارگونه و تکراری، برای زنان و هم دوشیزگان مفید باشد و حجاب را تنها از یک جنبه ارزیابی نکرده باشد. ۱۲. ۱. برای بررسی و تحلیل این نظر، به کتاب راز یک فریب (جلد سوم سری کتاب های «خوب زندگی کنیم») مراجعه فرمایید. ۲. ۹۰٪ مردم اندونزی مسلمان هستند. ۳. حجاب و آزادی، ص ۱۲۳. ۴. اینجانب زمانی پیش در یک نشست علمی موضوع حجاب را از دیدگاهی روان شناختی و جامعه شناختی و مورد گفتگو و بررسی قرار دادم. نوار آن گفتگوها در برخی مراکز فرهنگی وجود دارد و اینک آن مباحث به صورت کتاب حاضر و نیز جلد سوم سری مجموعه «خوب زندگی کنیم» تقدیم حضور دوستداران کتاب می شود. نخستین هدف من از تدوین آن مجموعه به صورت گفتگو و ضبط بر نوار، رشد فکری بانوانی بود که به هر علت نمی توانند کتاب بخوانند. ۵. مسایل و مشکلات زناشویی، دکتر احمد بهشتی، ج ۲، ص ۲۸۶. (لا یلقى الله سبحانه احد بذنب اعظم من جهالة اهله و اولاده). ۶. بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۳۷. (ایاکم و تزویج الحمقاء فان صحبتها بلاء و ولدها ضیاع). ۷. سوره نحل، آیه ۱۲۵. ۸. نهج الفصاحه، ص ۱۹، مشابه این حدیث در منابع معتبر فراوان است. ۹. شاید آن مرد راست نمی گفت اما منظور ما نحوه برخورد نامناسب آن افراد با این زن و شوهر است. ۱۰. الکافی، ج ۱، ح ۱۰۶. (من عمل علی غیر علم کان ما یفسد اکثر مما یصلح). ۱۱. همان، ح ۱۰۴. (العامل علی غیر بصیره کالسائر علی غیر الطریق لا یزیده سرعه السیر الا بعدا). ۱۲. در زمینه پوشش بانوان چند کتاب به قرار زیر از سوی اینجانب نگاشته شده است: ۱. باغ پرندگان، ویژه دختران نوبالغ. ۲. هدیه مادر ویژه خانواده ها برای توجیه دختران نوبالغ. ۳. راز یک فریب (جلد سوم از سری کتاب های «خوب زندگی کنیم»).

۲) سستی و تزلزل ایمان

نیمه فرهنگی و بی توجهی به پوشش، اغلب به سبب اغراض خاص نیست و جز ناآگاهی، منشأ آن سستی و تزلزل اعتقادی است. برای معتقد کردن دختران و زنان به پوشیدن لباس مناسب شخصیت آنان، تنها دانش افزایی آنان چاره کار نیست. تا زمانی که فرد به خداوند و حکیم بودن او و نیز به وجود روز واپسین، اعتقاد نداشته باشد بسیار دشوارات که بتوان در وی اعتقاد و رفتاری پایدار نسبت به این موضوع پدید آورد. هنوز آدمیان ژرفناکی گفتار حضرت محمد صل الله علیه و آله و سلم را در نیافته اند که چرا آن همه بر رعایت حقوق زنان و گرامیداشت مقام آنان تأکید می ورزند. علت آن تأکید یکی این است که آن جناب می دانست زنان به موجب لطافت روحی، شیفته محبت و احترام اند. این موجود ظریف را که سخت به محبت و ارج گزاری نیازمند است نباید بی توجه رها ساخت. زیرا اگر وی ایمان استواری نداشته باشد در پی سیراب ساختن حس محبت خواهی خویش، به شیوه های ناروا رو

خواهد کرد و خود و دیگران را به رنج و مخاطره می افکند. هرگاه زن در محیط خانه شکوه معنوی و عظمت خویش را نیابد، آن را در جای دیگر جستجو می کند و انجام هر رفتاری که او را آسان تر به مقصود رساند برایش روا جلوه می دهد. از این رو هرگاه مشاهده کند که با ناپوشیدگی اندام و جذابیت سیمایش، توجه و احترام دیگران را آسان تر به چنگ می آورد از ناپوشیدگی دریغ نمی ورزد. او با این رفتار، ظرفیت عاطفی و روانی خود را آکنده و سیراب می سازد و در سایه توجه دیگران آرامش می یابد. در این صورت ناپوشیدگی اندام و سیما برای او ابزاری برای یافتن خویشتن است. او وجود خود را این گونه در می یابد و چون ایمان استواری ندارد در این باره از کسی اندرز نمی شنود. یک ضرب المثل ایرلندی می گوید: زن را با شمشیر بزنی بهتر از آن است که به او بی اعتنائی کنی. وقتی به جنبه های معنوی زن توجه نشود او از دو بخش ظاهری و معنوی وجود خود تنها یکی را می یابد و ناچار می شود برای حفظ همان یک بخش، آنچه در توان دارد عرضه کند. از این گفتار در می یابیم که: الف. سفارش های رهبران پاک علیه السلام در بزرگداشت مقام بانوان، یکی به همین علت بوده است که شخصیت زن در میان خانواده و محارم خویش، پذیرفته و محترم شمرده شود، تا مبادا برای ارضای حس احترام خواهی و جلب توجه، محیط بیرون خانه را به جستجو گذرانند و آنگاه پاره ای از ابعاد وجودی اش برای خود او و جامعه اش ناشناخته باقی بماند یا به مخاطره افتد. ب. در پاره ای از جملات آن بزرگواران، این موضوع مورد تأکید قرار گرفته است که مرد در خانه علاقه خود به همسرش را به زبان آورد و بگوید که او را دوست دارد. ۱ این اظهار علاقه و خرسندی، زن را به خانه و شوهر دلخوش و امیدوار می سازد و حس احترام خواهی و جلب توجه را در او ارضا می کند و از جلوه گری در حضور بیگانگان باز می دارد. بی سبب نیست که گفته اند: برای زن فقط یک بدبختی و مصیبت وجود دارد و آن هنگامی است که حس کند کسی او را دوست ندارد. ج. گاه تبعیض و فرق گذاشتن میان فرزندان و مقایسه ویژگی های آنها با یکدیگر، حس خودنمایی آنها را تحریک می کند. فرد شکست خورده و تحقیر شده می کوشد تا به وسیله جلوه گری و دلبری در مجامع، حقارت و شکست خود را جبران کند. در واقع راز بسیاری از ناپوشیدگی بانوان همان مقایسه های ناروا و بی اعتنائی و بی مهری هاست که آنها در خانه مشاهده کرده اند. شاید سر این که "گروه زیادی از ناپوشیدگی، کسانی اند که از زیبایی بی بهره اند" همین امر است. آنها چون با افراد زیباتر از خود مقایسه و به نازیبایی نکوهش شده اند، می کوشند تا با هر حيله و نمایش، آن رنجش را فراموش کنند یا به نوعی جبران نمایند. اگر جوامع آدمیان زن را نه برای ظاهر زیبا و اندام دلربا، بلکه برای مجموعه کمالاتش مورد توجه قرار دهند این ضایعه پیش نمی آید و کسی هم از درماندگی به دام ناپوشیدگی و خودنمایی فرو نمی افتد. شاید دیده باشید که چون به بانوان کم پوشش خیره نشوید و بدون نگاه، به آنها احترام شایان گزارید بی درنگ خود را بهتر می پوشانند. زیرا احساس می کنند با فردی رو به رویند که توجه به ظواهر، او را از توجه به جنبه های معنوی زن، غافل نکرده است. بنابراین در مقابل چنین فردی خود را نیازمند جلوه نمایی و دلبری نمی بینند. به هر تحلیل، آنگاه که اعتقادات و ایمان در بانوان سست باشد تمایل به خود نمایی در آنها قوت می یابد؛ به ویژه در موقعی که فرد از امکانات مادی مناسبی برخوردار است. در همین باره از پیامبر اکرم صل الله علیه و آله و سلم جمله ای نقل شده است که مفاد آن چنین است: زنان را لباس ساده بپوشانید تا به جلوه نمایی (در حضور بیگانه) و سوسه نشوند. ۲ گویا که وجود امکانات بیشتر، فرد را خواه ناخواه به ناپوشیدگی و عشوه گری سوق می دهد. غیرت، یادش به خیر! بانوان کم پوشش را نباید بی تقصیر شناخت اما بیش از آنان باید همسرانشان را مقصر دانست. زیرا نقشی در تربیت ایشان ندارند و گاه خود عامل ناپوشیدگی همسرانشان هستند. در نظرسنجی از عده ای از بانوان کم پوشش، بیش از نیمی از آنها اظهار داشتند که این ناپوشیدگی به تأکید و سفارش شوهر یا پدر صورت می گیرد! حکایت این پدیده بسیار شنیدنی است که مردان روزگار ما به چه علت زنان و دخترانشان را به ناپوشیدگی وا می دارند! اگر چه ضعف ایمان عامل این رفتار است، توجه به منشأ روانی آن نیز بسی نکته آموز است که بدان اشاره می کنیم. در روان شناسی، در مبحث «ناکامی و مکانیسم های دفاعی» ۳ این نکته بیان می گردد که: هرگاه ناکامی های زندگی، احساس

حقارت و ناتوانی، فرد را مورد هجوم روانی قرار دهد از ضمیر ناخودآگاه او شبکه ای پیچیده به جنبش در می آید تا به دفاع از هویت شخص بپردازد. این دستگاه درونی را مکانیسم دفاعی می نامند. فرد برای دفع خطر احساس شده، از درون به تکاپو می افتد تا به کمک آن مکانیسم دفاعی موجودیت خود را حفظ کند و شکست ها و نگرانی ها و اضطراب هایش را بر طرف سازد یا ناچیز جلوه دهد. این اقدام مهم ترین چاره جویی برای سازگاری فرد با محیط خود و پوشاننده احساس حقارت و شکست است. در این مرحله یکی از مکانیسم های دفاعی، توسل جستن به دیگر توانایی ها و امکانات آماده ای است که فرد داراست. اگر چهره ای نازیبا دارد یا شغلی پست یا خانواده ای حقیر یا... سعی می کند با آنچه دارد آن ضعف ها را جبران کند و ضمیر رنجیده خود را از فشار و اندوه برهاند. این پدیده را در روان شناسی، جبران ۴ می نامند. آلفرد آدلر (روان شناس اتریشی) در بیان مثالی برای این پدیده می گفت: ناپلئون بناپارت به دنبال پیروزی می رفت تا ضعف جثه خود را فراموش کند. ۵ فرد به کمک این مکانیزم دفاعی، ضعف و ناکامی خود را با دو شیوه کاهش می دهد. نخست با انتقال انرژی های خود به سوی فعالیتی که می تواند در آن موفق شود و تا حدی احساسات آزار دهنده را از خویشتن دور سازد. دوم با منحرف ساختن دقت خود از فعالیتی که در آن ناکام شده است به فعالیتی که احساس موفقیت می کند. ۶ بر این اساس نباید مردان کم غیرت این عصر را چندان نکوهید. باید بر آنها ترحم نمود. زیرا گاه ناکامی، نگرانی و احساس حقارت است که ایشان را به ناپوشیده داری همسرشان وامی دارد. آنها از این راه به دوستان و فامیل خود وانمود می کنند که اگر در برخی امور، شکست خورده و ناتوان شناخته شده اند، در دارا بودن همسری زیبا و خوش اندام بی بهره نمانده اند. فرد با "زیبا نمایی همسرش" به خود می بالد. چه آنکه مردم عادی به نظاره همسر او با خود فکر می کنند که اگر این مرد فردی بی کفایت، ناتوان و کم خرد بود چنین زن خوش اندام و زیبا، وی را به همسری بر نمی گزید. پس این انتخاب زن نشانه لیاقت آن مرد است! سرپرستان بی خاصیت از مشکلات اجتماعی خانواده های بی سرپرست یکی آن است که به سبب حضور نداشتن مراقب، به تدریج اعضای خانواده گرفتار انحراف اخلاق می شوند. گاه نیز پدر و مادر حضور دارند اما چون بیشتر اوقاتشان را در بیرون خانه سپری می کنند یا در خانه از کنار همه چیز با بی توجهی می گذرند اعضای خانواده را به کج روی وامی دارند. طبیعی است که پدر یا مادر هرگاه به هر علت نتوانند حضور تأثیر گذاری در خانواده داشته باشند فرزندشان تربیت و پرورش صحیحی نمی یابد. در حقیقت این خانواده را هم باید از خانواده های بی سرپرست بر شمرد. انگیزه روابط خانوادگی طی تحقیق شش ماهه ما پیرامون «انگیزه روابط دوستانه میان افراد» نتایجی به دست آمد که بخشی از آن چنین است: در میان خانواده های بی اعتقاد به پوشش بانوان، سهمی از انگیزه برقراری رابطه خانوادگی دوستانه، علاقه به همسخنی با افراد غیر همجنس از خانواده مقابل است. در این خانواده ها گاه رفتارهایی دیده می شود که حاکی از نوعی تمایل هر یک از مردان اعضای یک خانواده به بانوان خانواده دیگر است. برای آنان زمانی که برقراری روابط نامشروع ممکن نباشد همین قدر کافی است که در مجالس دوستانه خانوادگی، یا افراد غیر همجنس به گفتگو و شوخی بگذرانند. حدود روابط در میان دو خانواده که با یکدیگر رابطه دوستانه دارند- چه به حجاب معتقد باشند یا نباشند- برای سالم ماندن اخلاق هر دو خانواده بهتر این است از اختلاط زن و مرد پرهیز شود. اصولاً در هم آمیزی مجالس زن و مرد چه ضرورتی دارد؟ اگر زنان هر دو خانواده، بی پوشش باشند بدون تردید این در هم آمیختگی برای ایشان آسیب اخلاقی به بار خواهد آورد و اگر هم پوشیده باشند حضور بیگانه برایشان چندان رضایت بخش نیست. پس در هر صورت ضرورتی برای آمیختگی وجود ندارد. ۱. وسائل الشیعه، ج ۱۴، باب ۳، ص ۱۰. ۲. ر.ک: بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۵۰؛ سنن ترمذی، ج ۳، ص ۴۷۲. (استعینوا علی النساء بالعری فان احدیهن اذا کثرت ثیابها و احسنت زینتها اعجبها الخروج). ۳. ۵. Compensatio ۴. Defence Mehenism. روان شناسی عمومی، دکتر حمزه گنجی، ص ۲۰۱. ۶. روان شناسی عمومی، علی اکبر شعاری نژاد، ص ۴۷۶.

در برشماری عوامل تربیت، از موضوع وراثت و محیط یاد می شود. اگر بگوییم سرنوشت افراد را همین دو عامل رقم می زند سخنی گزاف نگفته ایم. دختر جوانی که در دامن مادری ناآشنا به اصول اخلاقی تربیت شده و در محیط مدرسه و اجتماع و در میان فامیلش نیز به این اصول بهایی داده نشده است، چگونه رشد خواهد کرد! هیچ نمی توان امیدوار بود که در میان این خانواده ها دختران به پوشش معتقد باشند. از این نکته، منظور آن است که گروهی از زنان امروز جامعه ما که به ناپوشیدگی رو کرده اند نه بدان سبب است که از خوبیِ حجاب چیزی نمی دانند یا ایمانشان ضعیف است، بلکه چون اصلاً بدین موضوع معتقد نیستند و برای این رفتار هیچ انگیزه دینی ندارند. خانواده های آنان همه در هم آمیخته و روابط شان در پنهانی به دور از انضباط اخلاقی است و موضوع محرم و نامحرم در میانشان خرافه ای بیش نیست. طی تحقیق ما پیرامون وضعیت اخلاقی این دسته خانواده ها آنچه مشاهده و کسب شد یکی آن بود که برخلاف تصور مردم که اوضاع خانواده های غیر معتقد را چندان آشفته و تباه نمی بینند زشت ترین مسایل اخلاقی میانشان رواج دارد و روابط شان اغلب با گناه آمیخته است. آنچه برای من شگفتی داشت این بود که آنها بی توصیه هیچ کس، این انحرافات و آلودگی هایشان را مانند شبکه ای درهم پیچیده مخفی می دارند و روابط اجتماعی و اخلاقی خود را چنان عادی جلوه می دهند که هیچ کس از آن اطلاع نمی یابد و جز افراد همکیش خود بقیه فامیل از فساد میان آنها خبر ندارند. گاه برخی از این افراد با چهره ای حق به جانب پاره ای مسایل دینی را مورد پرسش قرار می دهند و از آن نمونه، موضوع حجاب زنان را نمی پذیرند. این استدلال ها برای دانستن نیست، بهانه پذیرفتن است. از میان مکانیسم های دفاعی، اینان فلسفه بافی و روشنفکرگرای (intellectualization) را راه نجات خود دانسته اند که شخص با ایراد استدلال های روشنفکرانه، مسایلی را که باعث تعارض و اضطراب او شده است، مورد تجزیه و تحلیل و انکار قرار می دهند تا بدین وسیله از فشار روانی خود بکاهد. ۱. قرآن در همین باره می فرماید: بل یرید الانسان لیفجر امامه یسأل ایان یوم القیامه ۲: آدمی چون می خواهد (فرا رویش برای گناه گشاده باشد و) در تمام عمر گناه کند (با چهره ای حق به جانب درصدد انکار معاد است و) می پرسد قیامت چه زمانی است! ۱. درباره ناکامی و واکنش های جبرانی، ر.ک: اصول روان شناسی، محمود ساعتچی، فصل دوم. ۲. سوره قیامت، آیه ۵ و ۶.

۴. ستیز با جامعه و گریز از تحقیر

در چندین صد سال پیش آدمیانی یافت می شدند که داشتن دختر را مایه ننگ و شرمساری می شمردند. برخی که در حماقت و قساوت، رتبه اول قبیله خود بودند دخترانشان را در اوان ولادت در گور می کردند که مبادا قلب سیاهشان مهری از او بگیرد. دیگرانشان هم که او را در گور نمی کردند نگاهش می داشتند تا در پرداخت خونبها، به جای شتر و گاو، تنی چند دختر دهند. آستانه ازدواج دختر حق تصمیم و انتخاب نداشت و پس از آن نیز به بهانه ای او را طلاق می دادند. نه مهریه ای داشت، نه ارثی می برد و نه قدرتی داشت که بتواند از حق خود دفاع کند. از آنان هزاران هزار وجود داشت، اما همه تنها و بی توان. در آن ایام، آن که از خوبی زن میگفت، خود شرمسار و بی مقدار می شد و جز یک تن کسی نتوانست با شهادت نام از بزرگی زن ببرد و معاصران خود را بر حماقت و قساوتشان نکوهش کند. آن مرد حضرت محمد صل الله علیه و آله و سلم بود که به آینده تعلق داشت. هیچ کس جز آن که او تربیت کرد نمی دانست که چرا وی در روزگار زنده به گور کردن دختران می گوید: بر ایمان هیچ کس افزوده نمی شود مگر آن که زن را بیشتر دوست خواهد داشت. ۱. از دنیای شما تنها محبت زن و علاقه به عطر در دل من جای داده شده است و آنچه مایه چشم روشنی من است نماز می باشد. ۲. زن را بزرگ نمی دارد مگر بزرگوار، و کوچک نمی شمرد مگر فرومایه. آن روز که آن مرد آسمانی چنین می گفت کسی از معاصران ساده اندیش او نمی دانست که وی از این همه گفته به چه می اندیشد و از آینده چه می داند. حال بیش از چهارده صد سال از روزگار وی می گذرد و رفته رفته برخی از مردان عصر ما به

گوشه ای از آنچه او در اندیشه داشت پی برده و دانسته اند که "گاه رفتار زن، تلافی تحقیری است که از آن رنجیده است". همت و کوشش آن برگزیده خدا یکی آن بود که زن با بزرگ یافتن خود، خویشتن را دوست و یاور و همدم مرد بیندارند و مرد نیز او را مکمل خود بشناسد نه رقیب. آنگاه که زن گرامی داشته شود مرد هرگز او را در درک و هوش و هنر و فرهنگ، خردتر از خود نمی شناسد و زن نیز در کنار او امنیت و آرامش دارد. زیرا خود را در نگاه وی شکست خورده و تحقیر شده نمی پندارد. اما اگر وی پنداشت که فرد یا تفکری او را کوچک می شمرد نیرویش به مقابله با آن بسیج می شود. در حواس آدمی هرگاه یک حس آسیب بیند به تدریج نیروی نهفته در حواس دیگر تقویت و شکوفا می شود. برای همین است که معمولاً حس شنوایی نابینایان قوی تر از دیگران است. زن نیز اگر شخصیت خود را آسیب دیده و تحقیر شده پندارد نیروی درونی خود را به کار خواهد گرفت تا حق خود را از روزگار و از نظام محروم کننده زن، بازستاند. او برای این منظور، نخست ضعف مرد را شناسایی می کند تا بدین وسیله وی را از جایگاه بلند خود به زیر کشد و دیگر درصدد بی مقدار کردن زن بر نیاید و اگر هم به ظاهر خود را قدرتمند بشناسد در نهان بداند که زن در بسیاری از جلوه های الهی از وی گرانقدرتر، اعجاب برانگیزتر و دوست داشتنی تر است و در برخی امور نیاز مرد به وی بیشتر از نیاز او به مرد است. زن در اجرای این تصمیم، برای دستیابی به حق خویش، چند برنامه را زیر کانه دنبال می کند: ۱. کوشش برای اثبات استعدادها و توانایی خود. ۲. حضور در حوزه فعالیت مردان برای استفاده از آنچه مرد از آن بهره مند است. ۳. شبیه شدن به مردان. ۴. سلطه جویی بر مرد. ۵. تلافی و آزار رسانی. ۶. پذیرش ذلت و روآوری به دلبری. ۷. اثبات استعداد و توانایی خود نمی توان انکار کرد که پاره ای از کوشش های اجتماعی و فردی زن به منظور اثبات استعداد و توان خود است. هر گونه احساس تحقیر وی را واهی دارد تا برتری خود را از همه نظر (زیبایی، هوش، صفات اخلاقی و قدرت انجام کار) به اثبات رساند. همدوش مردان دنیای زن و مرد، متمایز از یکدیگر نیست اما هر یک امتیازات و توانایی هایی دارند که میدان فعالیت آنان را تا حدی ویژه خود می سازد. نه مردان قدرت باروری دارند و نه زنان توان انجام کارهای دشوار مردانه را. با این حال دیر زمانی است که زنان می کوشند تا می توانند به حوزه ویژه فعالیت مردان نزدیک شوند و به هر قلمرویی که وی پا نهاده است، قدم گذارند تا اگر در "زن بودن" خود ناکام شده اند، دست کم، موجودی بدلِ مرد شوند؛ موجودی با اندام و ویژگی های زنانه و با توقعات و رفتارهای مردانه. به گفته فلورانس نایتینگل: زن ها به هیچ وجه ترقی نکرده اند. فقط سعی کرده اند مرد بشوند؛ البته مردان درجه سوم. ۳ یک علت روآوری زن به کار بیرون خانه و فعالیت اجتماعی، کوشش برای همدوشی و هم رتبی با مرد است. در آن صورت مرد نمی تواند به دارا بودن امتیازی خود را بر وی برتر بداند و او را از چیزی محروم کند. زیرا زن توانسته است به هر مرتبه که مرد بدان دست یافته، نایل شود و توان و استعدادش را به اثبات رساند. شباهت به مردان در هر محله، بچه های ضعیف در مقابل بچه های جسور و قلدر، برای حفظ موقعیت خود و در امان بودن از آسیب، ناچار از انتخاب یکی از سه راه هستند: یا باید باج دهند و همیشه ضعیف بمانند یا پیوسته به دعوا و جنجال رو کنند، یا از در آشتی و مشابعت درآیند؛ بدین گونه که با بچه های قلدر محله دوست شوند و در زمره آنان و یکی همانند خودشان گردند. زن نیز اگر احساس کند که جامعه اش نمی خواهد حقوق او را محترم شمرد و زمینه رشد فکری و اجتماعی اش را فراهم آورد، آنگاه که پندارد با شباهت رساندن به مردان می تواند به حق خود دست یابد، می کوشد تا در همه چیز شبیه مرد شود؛ حتی در طرز لباس پوشیدن و رفتارهای اجتماعی. با خود می گوید چرا مردان در نمایاندن موی خود آزادند و زنان نه! کدام یک از مردان چادر به سر کرده اند؟ در چه اداره و مؤسسه ای است که مرد نتواند حضور یابد؟ در کدام تفریحگاه است که مرد در انجام هر تفریح که بخواهد، آزاد نباشد؟ چرا مردان در آنجا می دوند و می خندند و می دهند و زنان...؟! در صدها سال پیش بزرگمردی محمد نام صل الله علیه و آله و سلم از تبار پیامبران به پیروانش هشدار داد که: روزی خواهد رسید که زنان لباس مردانه بپوشند و خود را به زینت مردانه بیاریند. ۴ اما مردم پیرامون او می دانستند وی چه می گوید و به مشاهده چه چیزی، از چنین واقعه هولناکی خبر می دهد؟! شاید با خود می اندیشیدند که ممکن

است روزی زنان از لباس های مردانه خوششان آید و بخواهند مانند آنها لباس بپوشند! حال آنکه حقیقت بسیار فراتر از این است. آنها که در حسرت داشتن فرزند پسر رنج می برند گاه دوست دارند به تن دخترانشان لباس پسرانه کنند یا به عکس، افراد محروم از داشتن دختر لباس دخترانه به تن پسرانشان کنند. زن هم اگر جامعه مرد را ستمگر و پایمال کننده حق خود شناخت و آنگاه نتوانست حقش را از جامع بستاند، در صورتی که با آموزه های دینی تربیت نشده باشد، فرا روی خود راهی جز «مرد شدن» نمی بیند. از این رو می کوشد تا در همه چیز مانند مرد شود. سلطه بر مرد جز راه های گذشته، چاره دیگر برای زن تحقیر شده "سلطه گری" است. چون کسی ستم ببیند و توان مقابله و مبارزه نداشته باشد کینه ستمگر را در دل جای می دهد تا در فرصت مناسب بر او بتازد و مجازاتش کند، هر چند حق از دست رفته اش به وی باز نگردد. هیچ تردید نیست که یکی از علل بد خلقی، پر خاش گری (Aggression) و بهانه جویی زنان در خانه یا حتی در اجتماع، احساس ستمدیدگی است. نمود این حق طلبی در محیط خانه، بد خلقی و بهانه جویی و انجام ندادن مسئولیت همسری است و در خارج از خانه گاه با بی حجابی و کم حجابی؛ بدین شیوه که زن، مرد را با تحریک غرایزش رنج دهد و به زیر سلطه گیرد. احساس ستمدیدگی فقط به سبب مشاهده محرومیت های حقوقی و اجتماعی نیست. زن - خواه با حجاب باشد یا بی حجاب - چون رابطه و مواجهه مردان را با خود بیشتر بر محور شهوت و نگاه ها و تعارفات هوس آلود ببیند، آن را برای خود بدترین تحقیر می داند و مرد را با چنین نگرش، بی مقدار می پندارد و ارزش او را فروتر از ارزش های عالی عاطفی خویش و پست تر از شخصیت خود تصور می کند. وقتی مرد در نگاه زن، بی لیاقت و کم خرد و سست همت شناخته شود شک نیست که زن در صدد سلطه بر وی بر می آید و او را اسیر هوس های خود می کند تا آن شود که زن می خواهد؛ خواه وی همسر او باشد یا بیگانه. آزار رسانی (سادیسزم) پاره ای از واکنش های افراد که جلوه آزار رسانی دارد ناشی از نوعی ناکامی، احساس حقارت و اضطراب است. هر مرد یا زن، در مقایسه توانایی های خود و دیگری، به جنبه های ضعف و قوت خود پی می برد و برای شکوفایی توان نهفته اش کوششی را آغاز می کند. اما از آنجا که به سبب شرایط زیستی و اجتماعی، امکان شکوفایی استعداد و نیروی مرد بیشتر فراهم است، حق زن کمتر شناخته می شود و آنان خود را محروم و بلکه ستمدیده می پندارند. در چنین حالتی زنان فرا روی خود جز دو راه چاره نمی بینند. نخست آنکه از هر "طرح و نظر جانبدارانه از زن" پشتیبانی کنند و بدین وسیله، منزلت خود را ارتقاء دهند. دوم این که با عرضه علنی توانایی های خویش به مقابله با حریف خود (مرد) برخیزند. زن در نیروی عاطفی برتر از مرد است و از این که مشاهده می کند مرد با تکیه بر قدرت جسمی سعی دارد در همه چیز خود را برتر از زن بشناساند، ناخرسند است. از طرفی زن به خوبی ضعف مرد را در نیاز غریزی به زن، حس می کند که آفریدگار، مرد را در این طلب و نیاز بسیار ضعیف و سست آفریده و زن را در غریزه جلوه گری و ناز آفرینی، قدرت بخشیده تا بدین وسیله ضعف جسمی زن در برابر قدرت بدنی مرد جبران شود. از سویی چون زن در شناخت لذت و درد دیگران مهارتی ستودنی دارد و راه تسلی یا بی قرار کردن دل ها را خوب می داند، از همین قدرت سود می جوید تا حریف پرجنگل خود را آرام کند. در این حال اگر زن از ایمان کم بهره باشد با نشان دادن زیبایی های خود و سود جستن از ضعف مرد، قدرت خود را به رخ می کشد. می داند که هر چه در بدن نمایی و عشوه گری بتازد قدرت مرد را بهتر در هم خواهد شکست. زیرا با عشوه او غریزه زن خواهی مرد اوج می گیرد و همین امر زن را در نگاه مرد تا آنجا بالا می برد که وی را موجودی فوق طبیعت می شناسد. آهن گذاخته به هر حالتی که گدازنده بخواهد در خواهد آمد. مرد شیفته و نیازمند نیز در شدت نیاز خود اراده اش سست شده، به شکلی در می آید که زن می خواهد. در این حالت وجود آهنین مرد چون موم در دست زن قرار می گیرد و در حقیقت نیروی مرد به توان زن افزوده می شود. وقتی مرد مقهور زیبایی و فریفته دلربایی زن شود رفتارهای غریزی اش، اعتراف به ضعف خود و نیرومندی زن است و زن از این حالت لذت می برد و مطمئن می شود که بخشی از قدرت مرد را به چنگ آورده یا دست کم به سوی امتیازات زن متمایل ساخته است. انسان چون چهره جذابی مشاهده کند و در نگاه به آن، بی قرار شود در واقع با خیرگی نگاه خود نشان داده است که نزد دارنده آن چهره

چیزی شایسته توجه وجود دارد. نگاه های خیره مردان، برای این گروه از زنان، بهترین عامل آرامش آور است. زیرا نگاه، نماد شیفتگی و شیفتگی علامت مغلوب شدن در مقابل وجود شیفتگی آور است. یک علت این که بعضی دختران و زنان از شنیدن طعنه و کنایه افراد رنجیده نمی شوند همین است که طعنه و شوخی فرد، نوعی اعتراف به شکست است. زیرا شخص طعنه زننده چون در مقابل زیبایی زن، شکست خورده و آزار دیده است اینک آن آزار را با کنایه و متلک پاسخ می دهد. "طعنه" علامت آن است که غریزه فرد از رفتار زن تأثیر پذیرفته و پس از تحریک، ناکام مانده و حال بدین شیوه تلافی می کند. در حقیقت آزار نخست از زن پدید آمده است. اوست که با ناپوشیدگی، غرایز بینندگان را بیدار ساخته، چون به لذایذ بیشتر، کامروایشان نکرده به رنجشان افکنده است. پس از آن است که فرد رنج دیده با طعنه درصدد تلافی آزار برمی آید. در میان حیوانات، گرگ به حسادت و آزاررسانی معروف است. او در وقت گرسنگی با حمله به گله، یک حیوان را دریده، می برد و چندین حیوان را کشته، رها می کند. با این کار هم خود را سیر می کند و هم آتش خشم و حسدش را فرو می نشاند. در موضوع مورد تحقیق ما نیز حکایت همین گونه است. بانوی ناپوشیده، از تماشاگران خود تنی چند را به هلاکت می رساند و گروهی را هم مجروح می سازد و آنگاه از نظاره جراحت آنها لذت می برد و می گذرد. تحقیر پذیری چنان که زن ممکن است در مقابل مشاهده تحقیرها به واکنش های متفاوتی واداشته شود، این احتمال نیز وجود دارد که اهانت و تحقیر جامعه را باور کند و بپذیرد و آنگاه بی اعتماد به شخصیت خود، همان گونه شود که جامعه بی فرهنگ، از او خواسته است. در این حالت چون برای خود منزلتی قائل نیست بیش از پیش بازیچه خواسته مردان می گردد و تا می تواند در جلب توجه آنها می کوشد. چون باور کرده است که او وسیله بهره جویی مرد است نه آفریده ای مقدس برای آفریدن خوبی ها. جواهری متعلق به مرد درس تلخی که زن از خاطره برتری جویی مرد و حقارت های گذشته خود می آموزد این است که به آنچه دیکته شده مرد است به دیده تردید بنگرد. زیرا می بیند مرد، زن را انسانی چند درجه پایین تر از خود می شناسد و حال از او می خواهد که پیکرش را در حجاب کند. گویا در این تقاضا و سفارش نیز قرار است زن مانند یک شیء گران قیمت متعلق به مرد، خود را برای مرد حفظ کند؛ مردی که اینک همسر اوست یا در آینده همسر وی خواهد شد. حال آنکه زن نمی خواهد خود را بدین سبب حفظ کند که متعلق به دیگری است. چگونه می توان از زن چنین تصویری ارائه کرد و آنگاه از او خواست که در حضور بیگانگان به دلربایی و طنازی نپردازد. وی با خود می گوید من زمانی از دلبری و خودنمایی دوری خواهم جست که فراتر از یک شیء نفیس متعلق به مرد، به من نگریسته شود. «زن باید شخصیت خویش را باور کند. پس از آنکه خود را والاتر از یک شیء گرانبها شناخت بدون کمترین سفارش آنچه لازمه محافظت از خویش است به کار خواهد بست و در رفتارش طوری عمل می کند که مرد او را یک انسان تمام عیار ببیند، نه یک شیء. وقتی او خود را برهنه می کند نمی تواند از مرد انتظار داشته باشد که به او به عنوان یک انسان کامل نگاه کند.» ۵ تا آن زمان که اعتماد زن را حقیقتاً جلب نکرده و شیوه های عملی برای اعطای امنیت به زن فراهم نشده باشد، تا وی باور کند که همگان قدر او را شناخته اند، بیم آن می رود که زن پذیرش حجاب را نیز به نفع خود نپندارد و آن را طرحی مردانه برای حفظ منافع مرد بداند. حجاب حق مرد نیست که زن ناچار از مراعات آن باشد. زن برای حفظ پاکی خود است که از برهنگی می پرهیزد؛ هر چند از پاک ماندن او، مرد (همسر) نیز بهره مند می شود. اگر مراعات حجاب برای حفظ حق شوهر و پدر باشد بایست با رخصت آنها و بی تفاوتی شان نسبت به حجاب، زن بتواند ناپوشیده در مجامع حاضر شود؛ حال آنکه وی چنین اختیاری ندارد. خلاصه یکی از عوامل روآوری زن به برهنگی و خودنمایی، چاره جویی برای پایان بخشیدن به تحقیر است. او بدین شیوه نیاز درونی مرد به زن را به وی تفهیم می کند و گویا از او بابت تحقیرهایش انتقام می کشد. در این کار با نمایش بخشی از قدرت خود، توانایی خویش و ضعف مرد را به اثبات می رساند. آنان که در تفکر و فرهنگشان، بر "بی ارج کردن شخصیت زن" تأکید می ورزند به ژرفای این فرموده حضرت هادی علیه السلام پی نبرده اند که: از شر آن که خود را حقیر و بی مقدار پندارد در امان مباش. ۶ تنها کسانی چون این پیشوای معصوم

می دانند که کوچک پنداری جایگاه زن تا چه حد در نابهنجاری رفتار زن و "جامعه ستیزی" او سهیم است. زن برهنگی را دوست ندارد، اما اگر ایمانش کامل نباشد و ارزش خود را در پوشیدگی به دست نیاورد بر خلاف میل باطنی اش ممکن است برای نیل به این منظور، از برهنگی کمک گیرد. برای او یابیدن خویشتن پر بهاتر از حفظ اندامش از نگاه هاست. اما زنان ناپوشیده از یک نکته غفلت می ورزند که "تا فرهنگ اجتماعی و تفکر بشری، زن را آنچنان که آفریدگارش خواسته است نشناسد" زن با خودنمایی های خیابانی به حقی دست نمی یابد. آنچه زن با توسل به خودنمایی به دست می آورد "نمای آزادی" است نه خود "آزادی". راستی آیا آزادی به معنی واقعی برای همه افراد اجتماع فراهم شده است که زنان از آن محروم مانده اند؟! از آغاز آفرینش تا به حال کدام یک از گروه های اجتماعی مردم به حقوق کامل خود دست یافته و موجودیت آنها به طور کافی شناخته شده و از آن قدردانی شده است، که برای زنان نشده است؟! ۱. احساس محدودیت، خشونت و سختگیری این احساس که "پابندی به نوعی پوشش تعریف شده، انسان را محدود می سازد و نیروی اختیار و انتخاب او را سلب می کند،" نه تنها در میان دختران نوجوان و جوان، که در میان زنان نیز راه یافته است. آدمی اگر فرد یا پدیده ای را بپسندد و به خوبی های آن - با وجود برخی سختی ها در رابطه با آن - معتقد شود، در حفظ ارتباط خود با آن هرگونه تلخی و سختی را تحمل می کند؛ ولی چون تصمیم به پذیرش آن یا اعتقاد و اطلاعی به خوبی هایش نداشته باشد کمترین دشواری در راه ارتباط خود با آن فرد یا پدیده را نوعی خسارت می داند. ۷ این گونه «جوانی از اقسام دیوانگی است» ۸ تعبیری حکیمانه است که پشتوانه ای بس علمی و روان شناختی دارد. «روان شناسان رفتارهای نابخردانه سن جوانی را ناشی از مسمویت روانی و دگرگونی غدد مترشحه داخلی بدن یاد می کنند.» ۹ رشد جسمی و تحولات روانی و روحی، موجی از سازش ناپذیری را در آنان پدید می آورد که رفتارهای ایشان را از جانب اعتدال خارج می کند و روح عصیان و سنت شکنی را نزدشان عادی جلوه می دهد. «بسیاری از قداست ها ممکن است در ذهنشان فرو بریزد و آنچه را مهم و گرامی و عزیز می دانستند رها کرده، در بوته فراموشی گذارند.» ۱۰ ضوابط و آداب و سنن را خرافه بپندارند و بی توجهی به آن را علامت رشد فکری و اجتماعی بشناسند و در مواردی دوست داشته باشند با امر و نهی ها به مخالفت برخیزند. زیرا امر و نهی دیگران را - هر چند خیرخواهانه بدانند - نوعی تجاوز به حریم خود می شناسند و به خود حق می دهند که با آن نافرمانی کنند؛ گرچه در این اقدام به زحمت افتند و طرد شوند. جوان "استقلال رأی" را با تحمل ضرر، بر "تسلیم با منفعت" ترجیح می دهند. به شیوه ای افراطی و گاه بیمارگونه در پی اثبات هویت و نشان دادن شخصیت مستقل خویش بر می آیند و برای اثبات این امر از هر موقعیت و امکانات استفاده می کنند. دوره نوجوانی (Adolescence) و جوانی را باید دوره تضمین و استمرار استقلال فکری یاد کرد. اگر فردی نوعی پوشش و رفتار اجتماعی را مناسب شأن و شخصیت آنان بداند، از آنجا که می پندارند این سفارش نوعی تعیین تکلیف و محدود کردن اختیار و اراده آنان است، پیش از آنکه در صدد ارزیابی خوبی یا بدی آن نظر برآیند ممکن است در پی گریز و مخالفت باشند و چه بسا گاه به رفتار معکوس رو کنند. رفتارهای نوجوان ثبات ندارد و بیشترین معیار مهم نزد او در نظر گرفتن استقلال فکری و بلوغ شخصیتی است. بنابراین اگر به پوشیدگی اندام و رعایت انضباط دعوت شود دوست دارد با انتخاب نوعی لباس کم پوشش تر، استقلال رأی و تصمیم خود را بیازماید. او با این کار در پی فساد آفرینی یا آزردن سازی والدین نیست. می خواهد باور کند و به دیگران بیاوراند که بزرگ شده است و خود درباره طرز لباس پوشیدن و بیرون رفتنش تصمیم می گیرد. این دوره آزمون شاید کوتاه مدت باشد ولی نزد وی دوره ای لازم شمرده می شود؛ گرچه ممکن است سرآغاز انحرافات دیگری شود که اصلاح رفتار آینده او را دچار مشکل سازد. پدیده «خودآزمایی استقلال فکری» در دختران ممکن است در طرز پوشش آنان رخ بنماید و در پسران در انجام کارهای دور از نزاکت و اخلاق. گاه دختران در این سن به انجام کارهای ناروا رو می کنند، بی آنکه از زشتی آن غافل باشند. آنها به ناصواب بودن رفتار خود آگاهی دارند اما گویا هنوز نتوانسته اند در محدوده ای کم آسیب تر، استقلال خود را بیازمایند. با تأسف، در همین دوره معمولاً انجام یک سلسله رفتارها که به آنها طعم شیرینی از استقلال

چنانچه است سبب انحراف شان می‌شود. از آن نمونه با برگزینی دوستان غیر همجنس می‌خواهند نشان دهند که بزرگ شده و دارای قدرت جاذبه اجتماعی اند، غافل از آنکه همین امر آغاز انحراف و عامل آسیب‌پذیری آنان است. افزودن بر آنچه گذشت، تمایل به نوگرایی و بی‌اعتنایی به آداب و رسوم متداول نزد بزرگ‌ترها، سبب بروز رفتارهای عجیب و ناشایسته جوانان می‌شود. آنچه اجتماع می‌پسندد برایشان زیبا جلوه می‌کند، هر چند بر پیکر ایشان خنده آور باشد. مهم محبوب شدن نزد همسالان و جلوه کردن نزد دیگران است. با توجه به آنچه گذشت باید پذیرفت که خشونت و سختگیری والدین هرگاه بدون توجه منطقی و برگرفته از سلیقه باشد، یکی از عواملی است که برخلاف انتظار، روح تسلیم و سازش فرزند را به سرکشی و گستاخی مبدل می‌کند. برای تربیت دختران نسبت به رعایت پوشش اسلامی باید با شیوه صحیح عاطفی و توجه منطقی گام برداشت و فقط تهدید و عتاب و سرزنش راه چاره نیست. نکته حایز اهمیت این که نباید از خردسالی به دختران تفهیم کرد که «دختر موجودی مقید، محدود و تحت سلطه است و پسر به عکس، موجودی آزاد، قدرتمند و سلطه‌گر». این تفکر و تعریف متضاد از زن و مرد، دختر را به کوشش تلاقی جویانه و سرکشی وادار می‌دارد. زیرا از سوی والدین توجه و تحلیل منطقی و قانع‌کننده‌ای برای چنین آزادی و تقیدی نمی‌شود. به همین سبب در بیرون خانه - دور از نگاه والدین - به بروز رفتاری رو می‌کند که البته بیشتر نمای آزادی دارد نه حقیقت آزادی. در نامه یک دختر نوجوان می‌خوانیم: جامعه غرب و اروپا هر اندازه هم کثیف باشد و هر قدر دختران عروسک‌های بزرگ کرده باشند، آزادی آنها از ما بیشتر است. در همان ترکیه خراب شده... دخترانی را دیدم که واقعاً ارزش داشتند... اگر جامعه به ما نیز تعلق دارد... این همه ظلم و بی‌عدالتی چرا؟!... صد رحمت به اعراب زمان جاهلیت که یک دفعه دخترانشان را زنده به گور می‌کردند و یک بار آنها را زجر کش می‌کردند، نه هر روز و هر ساعت ۱۱۰ در نگاشته این دختر نوجوان به درستی معلوم نیست آن آزادی که او خود را محروم از آن می‌پندارد و دختران ترکیه را بهره‌مند، چه نوع آزادی و امکانات است! اما این واقعیت تلخ را نمی‌شود انکار کرد که برخی از اصول محدودیت آور که خانواده‌ها تنها وظیفه دختران می‌دانند وظیفه پسر نیز هست ولی پسر به رعایت آن سفارش نمی‌شود و دختران پیوسته به ترک رعایت آن بازخواست می‌شوند. رسمیت یافتن نظریه برهنگی زن آنچه در غرب نظریه برهنگی زن را رسمیت بخشید بی‌تأثیر از زمینه‌های روان‌شناختی یاد شده، نبود. خوی آزادی خواهی و استقلال‌طلبی جوان، به موازات عوامل سیاسی و اجتماعی، زمینه یک انقلاب بزرگ را در جهان پدید آورد. در روزگاری که اعضای کلیسای کاتولیک، غریزه جنسی را امری پلید می‌شمردند و جوان در اوج فشار غریزه جنسی قرار داشت یکباره نظریه پردازان مکتب‌های روان‌شناسی و جامعه‌شناسی اعلام کردند که منشأ همه جنایت‌ها و انحطاط بشر محدودیت قوای جنسی است. کسانی مانند فروید ۱۲ و راسل ۱۳ وجود هر گونه محدودیت میان روابط زن و مرد را عامل تباهی بشر برشمردند و بر آزادی جنسی تأکید ورزیدند. ۱۴ طرح فروید و راسل بیشتر جانب محرومیت‌های مردان را در نظر داشت اما زنان نیز در سایه آن، زمینه را برای جبران حقارت‌های گذشته فراهم دیدند. از این رو، برای کسب حیثیت و منزلت اجتماعی، به مسابقه با مردان پرداختند و برای این کار از همه محدودیت‌ها گریختند و برای نیل به آن مقصود، جاذبه‌های جنسی خویش را بهترین سلاح شناختند. «حکایت غرب در این مورد، مثل شخصی را می‌ماند که برای این که از یک سوی بام به زمین نیفتد آن قدر به عقب می‌رود که از آن سوی بام سقوط می‌کند. بدین کیفیت، شخصیت و حیثیت انسانی زن با کمک خود او لگدمال شد؛ جز این که روان‌شناسی به کمک وی شتافت و او را قانع کرد که راه چاره‌اش در این است که غریزه جنسی‌اش بدون هیچ محدودیتی آزادانه ارضا شود. ظهور مکتب اومانیزم از علل دیگر این فاجعه و بحران بود. در این مکتب ابتدا روح دین نفی شد و سپس انسان و خواست و اراده او محور همه ارزش‌ها قرار گرفت. اومانیزم انسان را دارای روح الهی نمی‌داند و از ارزش‌های الهی و رستگاری و حقیقت سخن نمی‌گوید. خدا و قوانین او بر انسان حاکم نیست و این انسان جاهل است که باید برای همه شئون زندگی خود قانون وضع کند، آن هم قانونی که بر مبنای میل او باشد. هیچ گونه دخالت و اظهار نظر در شئون مختلف زندگی را ندارد. زیرا پیروی از

بایدها و نبایدهای دینی، مخالف آزادی و خوشبختی انسان است.»!! ۱۵ خلاصه از آنجا که جوان در مرحله کسب شخصیت و آزمون اراده و انتخاب است و روح عصیان و سنت شکنی در وی شدید است، می‌کوشد تا در رفتار خود شیوه‌ای پیش گیرد که به تسلیم‌پذیری و تقیدگرایی متهم نشود و به نوگرایی و قداست شکنی شناخته و موجودی مستقل و آزاد معرفی گردد. در این میان، دختر که در مقایسه با پسر، خود را در خانواده، محدودتر و مقیدتر می‌بیند و از توجیه این تفاوت گذاری عاجز می‌ماند با شروع دوره جوانی به آداب و رسوم متداول - به پندار او: دیکته شده از سوی بزرگ‌ترها - بی‌اعتنایی می‌کند و از آن نمونه، در پوشش خود شیوه افسار گسیختگی پیش می‌گیرد و اصول لازم خودنگاه داری را بی‌مورد و کم‌ارزش و هر نوع پایبندی دینی را بر خود دشوار و تلخ می‌داند. این حالت در زنان نیز وجود دارد اما تحلیل روان‌شناختی رفتار آنان به گونه‌ای دیگر است. در میان زنان کم‌توجه به حجاب نیز کسانی یافت می‌شوند که سختگیری و تعصب والدین خود را نسبت به طرز پوشیدن لباس فراموش نکرده و از طرفی به یاد ندارند که اعضای خانواده شان در مورد فواید پوشش اسلامی و آثار زیانبار کم‌پوششی به آنها آموزشی داده باشند. گاه نیز سختگیری‌های بی‌مورد اعضای خانواده در امور عادی زندگی سبب می‌شود که دختر پس از ازدواج بیشتر اصول محدودیت آور را - هر چند آن را به نفع خود بداند - برای چشیدن طعم آزادی و اختیار، زیر پا گذارد. از آن نمونه این که در خانه پدر کمتر به سفر می‌رفته یا تفریح خانوادگی به ندرت رخ می‌داده و مهمانی، جشن و لذایذ مشروع در زندگی شان جایگاهی نداشته است. پیشگیری و درمان در طریق پیشگیری از رفتارهای نابهنجار اجتماعی دختران که ناشی از چنین عاملی است و نیز برای درمان، نکاتی در خور توجه و سزاوار پیگیری است: ۱. پیش از هر چیز باید دانست که علت بروز این رفتار دختر یا زن، احساس محدودیت و خشونت یا در خطر دیدن روحیه استقلال طلبی و نوگرایی است. در این حالت باید از فرد دلجویی کرد و به وی تفهیم نمود که هیچ‌گاه مراعات ضوابط صحیح اجتماعی در روابط خود با دیگران، به معنای محرومیت و محدودیت و سلب آزادی و انتخاب نیست. سلامت زندگی ما آدمیان در هر زمینه نیازمند رعایت ضوابط نه نشان رشد فرهنگی است و نه علامت استقلال و شخصیت فرد. ۲. باید دانست که معمولاً این دوره، زودگذر است ولی اگر فرد در همین ایام کوتاه با کسانی معاشرت داشته باشد که زمینه‌های آلودگی اخلاقی در آنها فراهم‌تر است، ممکن است دوره کوتاه استقلال طلبی وی طولانی گردد یا انحراف تازه‌ای را برای فرد پدید آورد. از طرفی نباید این مرحله کوتاه را با موضع‌گیری‌های تند و تخریبی، طولانی کرد و استحکام بخشید. معمولاً آدمی زمانی که به لجبازی و مقابله واداشته شود نفع خود را نیز در نظر نمی‌گیرد و به بهای تحمل هر آسیب، بر روش اشتباه خود پافشاری می‌کند. گاه سختگیری والدین در ازدواج دختران، عامل بی‌توجهی آنان به پوشش می‌گردد. آنها بدین شیوه پدر و مادر را در تنگنا قرار می‌دهند تا به ازدواج شان رضایت دهند. ۳. از دشوارترین وظایف والدین و مربیان، ارائه تصویر و تفسیر صحیح از وجود زن و مرد است. گاه والدین با رفتار خود، از وجود پسر و دختر تعریفی ارائه می‌کنند که با اصول دینی سازگاری ندارد. آنها باید زن و مرد را مکمل یکدیگر بشناسانند نه ضد هم. تفاوت گذاشتن میان آزادی پسر و دختر در خانه و بیرون آن، باید با توجیه منطقی صورت گیرد. تفاوت غیر منطقی و توجیه ناپذیر سبب می‌شود دختر در جایی که میدان را برای آزادی خود گشاده بیند شتابان به آن رو کند و جتی مصالح خود و خانواده اش را در نظر نگیرد و تنها بدین بیندیشد که هر روز بیشتر از قبل، مثل مرد شود. دختران نیز بهتر است بدانند انتظار رعایت پاره‌ای اصول انضباطی از سوی آنها به معنای آزادتر بودن پسران و محدود بودن دختران نیست. آسیب‌پذیر بودن دختر است که سبب می‌شود از او انتظار داشته باشند که اصول انضباطی را بیشتر مراعات کند. ۴. توجه بدین نکته ضروری است که دختران و زنان، به طور معمول آزادی را برای گسترش زشتی و بی‌بندوباری جستجو نمی‌کنند. آنها آزادی و استقلال را برای جلوه دادن زیبایی‌های معنوی نهفته در وجود خود می‌طلبند. می‌دانند که توانایی شان محدود به داشتن چهره و اندام دلربا نیست. آنها در خود نیروی بی‌کرانی سراغ دارند که کسی بدان پی نبرده است. اگر در محیط خانه، نزد پدر، مادر یا همسر و خواهر، دوست داشتنی و محترم و با لیاقت شناخته شوند از نیروی انبوه و مرموز خود در طریق عشوه

گری و جلب توجه بیگانگان سود نمی جویند و به سرکشی و گستاخی دچار نمی گردند. ۱. الکافی، ج ۵، ص ۳۲۰، ح ۲؛ ص ۳۲۱، ح ۵؛ الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۴، ح ۴۳۵۱. این حدیث از احادیث موثق است. ۲. الخصال، ص ۱۶۵. ۳. هزار و یک نکته درباره زن، ص ۱۰۱. ۴. متن کامل این حدیث را در کتاب معادشناسی، علامه سید محمد حسین حسینی طهرانی، ج ۴، ص ۱۸-۳۲، (به نقل از التهذیب، ج ۶، ص ۱۷۷، ح ۸ و الکافی، ج ۵، ص ۵۹، ح ۱۴) مطالعه فرمایید. ۵. مجموعه مصاحبه ها و گفتمان های علمی، ص ۴۴، با تصرف. ۶. تحف العقول، ص ۵۱۲. ۷. درباره عوامل تأثیرگذار بر علایق و تصمیم های آدمی، ر.ک: زمینه روان شناسی، ریتا. ل. اتکینسون، ترجمه جمعی از محققان، ج ۲، ص ۳۵۷-۳۶۶. ۸. بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۴۹. (از فرموده های پیامبر اکرم صل الله علیه و آله و سلم است.) ۹. دنیای نوجوانی دختران، ص ۱۱۷. ۱۰. همان، ص ۱۳۲. ۱۱. تحلیلی تربیتی بر روابط دختر و پسر و در ایران، ص ۲۵. ۱۲. زیگموند فروید، روان پزشکی اتریشی (۱۸۵۶-۱۹۳۹ م). ۱۳. برتراند آرتور، ویلیام راسل، فیلسوف معاصر انگلیسی (۱۸۷۲-۱۹۷۰ م). ۱۴. راسل در زناشویی خواستار آزادی است و عقیده مند است که زن و شوهر هر دو آزادند تا در جهت غرایز خود پیش روند و هیچ یک از آن دو حق ندارند آزادی دیگری را سلب کند. (زناشویی و اخلاق، برتراند راسل، ترجمه مهدی افشار، مقدمه. ۱۵. درّ و صدف، ص ۳۸، با تصرف.